بسم‌الله الرحمن الرحیم

[قطع ید 2](#_Toc432608207)

[صور وجود تعذر 2](#_Toc432608208)

[اقوال در این باب 2](#_Toc432608209)

[اقتضای اطلاقات 2](#_Toc432608210)

[مستندات بحث 3](#_Toc432608211)

[روایت اول 3](#_Toc432608212)

[روایت دوم 3](#_Toc432608213)

[ادله قول اسکافی 4](#_Toc432608214)

[روایتی اخلاقی از حقیقت عالِم 4](#_Toc432608215)

# قطع ید

# صور وجود تعذر

ترتیب حکم سرقت در جلسات گذشته بیان شد، اما در اینجا سؤالی وجود دارد که اگر دست چپ او فلج باشد، آیا باز دست راست او باید قطع شود؟

یک قول برای اسکافی است که می‌گوید: دست راست در اینجا قطع نخواهد شد، چراکه با این قطعید، عملاً او زمین‌گیر خواهد شد. پس درواقع در خاصه در این باب دو نظریه وجود دارد، البته از اسکافی نظریات مختلفی نقل‌شده است.

## اقوال در این باب

اما در سه صورت اختلاف‌نظری وجود ندارد که دست راست قطع خواهد شد؛ هر دودست سالم باشند، هر دودست فلج باشند یا اینکه دست راست او فلج باشد. تنها فرض بیان‌شده موردبحث و اختلاف است. در میان عامه نیز در این حالت اختلاف‌نظر وجود دارد و دو روایت در این باب در نزد آن‌ها وجود دارد؛ یکی اینکه دست راست او قطع نمی‌شود.

## اقتضای اطلاقات

اطلاقش این دو صورت را می‌گیرد که؛ دست راست و چپ هر دو فلج باشد یا اینکه راست فلج و چپ سالم است، این دو صورت در آن اختلاف است، و یک قول این است که دست راست قطع نمی‌شود، بلکه پای چپ قطع می‌شود و روایت دوم این است که قطع می‌شود، مگر اینکه موجب مرگش بشود. اما در بین عامه در این دو صورت دو قول وجود دارد، یک قول این است که قطع می‌شود، یک قول هم این است که پای چپ را قطع می‌کنند.

در نزد عامه در فرضی که هردو فلج باشند نیز دست راست قطع نخواهد شد.

و درصورتی‌که دست چپ فلج باشد، مشهور بلکه نزدیک به اجماع قائل‌اند که دست راست قطع می‌شود، اما اسکافی می‌گوید قطع نمی‌شود، بلکه حکم او حبس ابد است.

### مستندات بحث

### روایت اول

اطلاقات این چهار صورت را می‌گیرد و ثانیاً از روایات در این زمینه دلیل خاص وجود دارد که در ابواب حد سرقت، باب یازده، حدیث اول، صفحه پانصد و یک ذکرشده است، حدیث اول که سندش معتبر است این بوده که؛

**«مُحَمَّدُ بْنُ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی رَجُلٍ أَشَلِّ الْیدِ الْیمْنَی أَوْ أَشَلِّ الْیدِ الشِّمَالِ سَرَقَ قَالَ تُقطعیدهُ الْیمْنَی علی‌کل‌حال.»[[1]](#footnote-1)**

مردی که دست راست او یا دست چپ او فلج است، و دزدی کرد حضرت فرمود علی‌کل‌حال دست راستش قطع می‌شود.

### روایت دوم

سند این روایت سند کاملی است و بالاتر از صحیحه بلکه موثقه است.

**«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع وَ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ الْأَشَلَّ إِذَا سَرَقَ قُطِعَتْ یمِینُهُ- علی‌کل‌حال شَلَّاءَ کانَتْ أَوْ صَحِیحَةً- فَإِنْ عَادَ فَسَرَقَ قُطِعَتْ رِجْلُهُ الْیسْرَی- فَإِنْ عَادَ خُلِّدَ فِی السِّجْنِ- وَ أُجْرِی عَلَیهِ مِنْ بَیتِ الْمَالِ وَ کفَّ عَنِ النَّاسِ»[[2]](#footnote-2)**

کسی که دست او فلج است وقتی‌که بدزد دستش قطع می‌شود. دست او قطع می‌شود، چه آنچه قطع می‌شود فلج باشد یا سالم. این موارد ادله قول مشهور است که به‌صراحت می‌گوید در صورت رابعه باید قطع شود.

### ادله قول اسکافی

برای قول اسکافی دو دلیل وجود دارد، یکی از آن‌ها روایتی است که در آن فرموده شده است؛

کسی که دست راستش قطع شد، دست چپ را قطع نمی‌کنند، برای اینکه شرم دارم این فرد بعدازاینکه دست راستش قطع‌شده دست چپش را قطع کنیم که از کار آوری وزندگی‌اش ساقط شود و هیچ کارآمدی نداشته باشد، برای رفع نیازهای شخصی دست چپش هیچ فایده ندارد.

### روایتی اخلاقی از حقیقت عالِم

این روایت در عیون الاخبار الرضا صفحه نودویک است و دارای سندی معتبر است، یونس بن عبدالرحمان این‌طور می‌گوید:

**«عَلِی بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَینِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ، عَنْ یونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ مَاتَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) وَ لَیسَ مِنْ قُوَّامِهِ أَحَدٌ إِلَّا وَ عِنْدَهُ الْمَالُ الْکثِیرُ، وَ کانَ ذَلِک سَبَبَ وُقُوفِهِمْ وَ جُحُودِهِمْ مَوْتَهُ، وَ کانَ عِنْدَ زِیادٍ الْقَنْدِی سَبْعُونَ أَلْفَ دِینَارٍ، وَ عِنْدَ عَلِی بْنِ أَبِی حَمْزَةَ ثَلَاثُونَ أَلْفَ دِینَارٍ، قَالَ، فَلَمَّا رَأَیتُ ذَلِک وَ تَبَینَ عَلَی الْحَقُّ، وَ عَرَفْتُ مِنْ أَمْرِ أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) مَا عَلِمْتُ: تَکلَّمْتُ وَ دَعَوْتُ النَّاسَ إِلَیهِ، قَالَ، فَبَعَثَا إِلَی وَ قَالا: مَا تَدْعُو إِلَی هَذَا إِنْ کنْتَ تُرِیدُ الْمَالَ فَنَحْنُ نُغْنِیک، وَ ضمناً لِی عَشَرَةَ آلَافِ دِینَارٍ، وَ قَالا لِی کفَّ! قَالَ یونُسُ: فَقُلْتُ لَهُمَا أَ مَا رُوِّینَا عَنِ الصَّادِقِینَ (ع) أَنَّهُمْ قَالُوا إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدَعُ فَعَلَی الْعَالِمِ أَنْ یظْهِرَ عِلْمَهُ فَإِنْ لَمْ یفْعَلْ سُلِبَ نُورَ الْإِیمَانِ! وَ مَا کنْتُ لِأَدَعَ الْجِهَادَ وَ أَمْرَ اللَّهِ علی‌کل‌حال، فَنَاصَبَانِی وَ أَظْهَرَا لِی الْعَدَاوَةَ.» [[3]](#footnote-3)**

می‌گوید: وقتی‌که من حقیقت را جستجو کردم و می‌دانستم ازآنچه حضرت امام کاظم (ع) فرموده بودند، مردم را دعوت به امام رضا (ع) کردم، سپس می‌گوید: این دو نفر من را خواستند و وعده دادند و تطمیع کردند؛ تو اگر دست از مقابله با ما و طرفداری امام رضا (ع) برداری ما ضامن ده هزار دینار به تو هستیم.

یونس بن عبدالرحمان که از چهره‌های ممتاز بود، این‌طور می‌گوید: می‌گوید؛ این روایت از ائمه متعدد نقل‌شده است.

1. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 225 [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشیعة؛ ج 28، ص: 267 [↑](#footnote-ref-2)
3. رجال الکشی؛ ص: 493 [↑](#footnote-ref-3)